کرامت آیت‌الله نخودکی در اثبات خدا

خیلی جالب است؛ شبیه‌ش را مرحوم نخودکی دارند. این‌ها علمائی هستند که در ِخانه اهل البیت علیه‌السلام بودند. حاج آقا مکرر از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی نقل می‌کردند. می‌گفتند یکی آقایی گفت...؛ ظاهراً آن آقا در کرمانشاه بوده و مدتی دچار بحران‌های روحی بوده و هرچه این طرف و آن طرف زده، فایده‌ای نداشته. توحید و مبدأ و ... را شک کرده بود. دیگر وقتی حالت شک و سفسطه بیاید، سخت است که از بین برود. شنیده بود که آقایی در مشهد هست که صاحب کرامت است؛ بالاخره خبرها می‌رود. پیش خودش گفته بود من نامه‌ای می‌نویسم برای آقا که من جوابی بدهند. حاج آقا می‌فرمودند - من نمی‌دانم این در کتاب خود آشیخ حسنعلی آمده ای نه، اما چندبار حاج آقا این را فرمودند - به محضر ایشان نامه می‌نویسد، از مشهد به کرمانشاه جواب می‌آید؛ جواب او یک کلمه بوده؛ او گفته بود خدا را برای من ثابت کنید تا من راه بیفتم؛ من خدا را که قبول ندارم و دیگر هیچ چیزی ندارم؛ شما این را برای من جا بیندازید. جوابی که می‌آید شاید این‌جور تعبیر کرده بودند که شما صبح زندیک طلوع آفتاب در دوشنبه فلان تاریخ به بیرون شهر برو و در آنجا بنشین؛ جواب حاج شیخ حسنعلی فقط همین بوده. ایشان هم این نامه را می‌بینند و می‌خندد. حاج آقا می‌فرمودند خندید و گفت خُب اگر من صبح به بیرون شهر بروم خدا ثابت می‌شود؟! این چه کاری است که من بیرون شهر بروم؟! بعد گفته بود علی ای حال، ایشان عالمی است؛ به بیرون شهر بروم تا ببینم چه خبر است.

صبح همان تاریخ به بیرون شهر می‌رود و در آنجا می‌نشیند. به تعبیری گفت خُب حالا من آمدم و در اینجا نشستم، حالا خدا ثابت شد؟! در همین حالی که داشت با خودش حدیث نفس می‌کرد که چگونه خدا ثابت می‌شود، یک دفعه یک چیزی دید که اصلاً غافل شد که من چرا بیرون آمده‌ام و آشیخ حسنعلی چه گفته بود و ...! همه چیز یادش رفت. یک ماده گاوی را دید که صدایی از دلش درمی‌آید که فهمید که حامله است و این ماده گاو می‌خواهد وضع حمل کند. او هم به این گاو زل زد و مشغول تماشا شد. همه چیز هم یادش رفته که من چرا به اینجا آمده‌ام. خُب این گاو هم حامله بود و هم مأمور بود! آمد و وضع حمل کرد، با آن تشکیلات، این نوزاد به دنیا آمده و روی زمین افتاد. همینطور بی‌حال بود. چند لحظه بعد باید اولین شیر مادر را بخورد؛ به آن شیر آغوز می‌گویند که باید آن را بخورد تا یک قوتی در دست و پایش بیاید تا بتواند بلند شود. همینطور روی زمین افتاده بود؛ تازه از شکم تاریک مادر بیرون آمده بود. این آقا دید همینطور سرش را بالا آورده تا آماده شود پستان مادرش را بگیرد و شیر بخورد؛ آن شیر اولی که نیاز بدن است. خلاصه لرزان لرزان بلند شد، اولین کاری که کرد زیر شکم مادر آمد و پستان را گرفت و شروع به شیر خوردن کرد.

او یک دفعه بهت‌زده شد که او از کجا می‌دانست که مادر شیر دارد و پستان دارد؟ هیچ جای دیگری نرفت و مستقیم سراغ این آمد؟ پیش خودش شروع به استدلال کردن کرد که مگر می‌شود به این سادگی باشد؟! این دستگاه! این عظمت! روح او آن جایی رفت که باید می‌رفت و در خودش یک آرامشی احساس کرد که نمی‌شود این غموض و این عجائب همینطوری باشد. بعد از اینکه این حالت سکونت آمده بود، یک دفعه به خود آمد که من کجا هستم؟! دید کنار بیابان نشسته. خُب چرا آمده‌ام؟! نامه آشیخ حسنعلی بود. حالا که به خودش مراجعه کرد، دید آرام است. اینجا یکی آرامشی است که دیگر دغدغه ندارد که این عالَم صاحب دارد یا ندارد. این کرامت را شاید بیشتر از دو-سه بار

حاج آقا می‌فرمودند. خلاصه به نظرم امام علیه‌السلام در رساله اهلیلجه به مولود انسان مثال می‌زدند که من به منا‌سبت یادم آمد. خلقت، هر چه انسان می‌بینی، عجائب است و چقدر دور و کور هستند آنهایی که در زمان ما می‌خواهند با ژنتیک و با تکامل و ... همه اینها را تمام کنند. ببینید چقدر سر مریدان خودشان بلا می‌آورند تا وقتی که کل بشر به این حرفها بخندند. این یک واضحاتی است. نه اینکه آنها تلاش می‌کنند همه چیز را به ماده و انرژی فروبکاهند، خُب تلاشی است که انجام می‌دهند، اما گفتم کاری می‌کنند که در آیندهٔ، بشر مطمئن شود این قضیه به چه صورت است.

شاگرد: کتابهای دکتر بی‌خدا را خوانده‌اید؟

استاد: نه، نشنیده‌ام.

شاگرد: به کتابخانهٔ آقای معراجی رفتم شاید ده-پانزده جلد کتاب بود در در وجود خدا.

استاد: این عبارت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را زیاد گفته‌ام که در خطبهٔ امیرالمؤمنین هم هست؛ حضرت فرمودند: «بنوره عاداه الجاهلون»[1]؛ جاهلین با نور خدا با او دشمنی می‌کنند. نمی‌فهمند که دارند چه‌کار می‌کنند. زمانی که سنم کم بود، مفصل کتابهای کمونیستی و ماتریالیستی بیرون می‌آمد. تازه قبلش بیشتر بود و در زمان ما کم شده بود. می‌دیدی یک کتاب نوشته مثلاً هزار صفحه در این مورد که انسان روح مجرد ندارد و فقط اجزاء مادی است. اگر آدم یک ذره تلطیف ذهن کند، می‌فهمد که مگر ذرات ماده کتاب می‌نویسند؟! آن هم هزار صفحه؟! اگر آدم فکرش را بکند، می‌بیند روح است که کتاب می‌نویسد. خُب این کتاب هزار صفحه‌ای را روح نوشته که من نیستم؟! خُب این هم یک کاری است! هزار صفحه کتاب که نویسنده، خود قوه مدرکه و استدلال کننده و دارای منطق است؛ صغری، کبری و نتیجه که نمی‌تواند برای خون و استخوان و پوست باشد؟! استخوان و پوست که استدلال نمی‌کند. روح، استدلال می‌کند که من نیستم. علی ای حال اینکه چرا به این صورت است، رموزی است که ما سر در نمی‌آوریم. اولیاء خدا اینها را خوب می‌دانند که خدای متعال چه دستگاهی به پا کرده است.

شاگرد: متخصصین مغز و اعصاب هم برای این وقائع، تحلیل مادی دارند. مثلاً برای همین خواب دیدن که ما می‌گوییم سیر روح است، تحلیل مادی می‌کنند که کجای مغز درگیر می‌شود.

استاد: بله.

شاگرد: یعنی ممکن است به این قضیه جواب هم بدهند.

استاد: عرض کردم سال ۵۶ یا ۵۷ بود؛ در مهدیه، آن استاد که درس تجرد نفس را علیه ماتریالیسم مطرح کردند، یکی آقایی آن بالا نشسته بود؛ استاد روی استدلال کلاسیک ما می‌گفتند در ماده، مقایسه محال است، پس روح است که هر دو را با هم درک می‌کند و مقایسه صورت می‌دهد. یکی آقایی بالای بالکن مهدیه نشسته بود - مهدیه خیابان چهارمردان - از آن بالا داد زد که آقا رشته من این است و من می‌دانم که مغز چکار می‌کند که این مقایسه را صورت می‌دهد. بعد هم پایین آمد. من کلمه پاهای خرچنگی یادم مانده. شاید همین «connection»هایی است که ما می‌گوییم. نمی‌دانم مقصودش چه بود. همین یادم هست که کلمه خرچنگ را او می‌گفت. می‌گفت در مغز، شبکه‌های پاهای خرچنگی با هم این کارها را انجام می‌دهند. شاید هم گفتم همین آکسون و ... مقصودش بود. بعد وقت نماز شد و من رفتم. سن من در آن زمان شاید ۱۷ سال بود. وقت نماز شده بود و ندیدم دارند اینها را بحث می‌کنند. ولی آن استاد ماندند و ایشان هم پایین آمدند. تخته سیاه بود. آن استاد می‌کشیدند و او هم پای تخته سیاه بحث می‌کرد. می‌خواهم بگویم از آن زمان این بحثها بود؛ مفصل مطرح بود. لذا من گفته‌ام این رویکرد، رویکرد بسیار خوبی است، چرا؟ چون مثل پیدا کردن گوینده در رادیو

است؛ در فایل‌های قبلی در دو-سه جلسه توضیح آن را عرض کرده‌ام.

---

[1] الكافي (ط – الإسلامية) ؛ ج ٨ ؛ ص١٢۴)

بازبینی #2
ایجاد شده 21 اکتبر 2024 13:22:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 اکتبر 2024 13:44:14 توسط ... .